



بررسی تطبیقی تحلیل پدیدارشناختی تفسیریو ریزپدیدارشناسی در پژوهش کیفی: رویکردها، راهبردهای تفسیر و دامنه پوشش

امیرعلی مازندرانی^۱

محمدشاهین تقدیمی^۲

چکیده

این پژوهش از دو روش‌شناسی برجسته در زمینه پژوهش کیفی از جمله تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی، یک بررسی تطبیقی جامع ارائه می‌دهد. هدف هر دو روش، درک تجربه‌های انسانی است. با وجود این، رویکردهای اتخاذ شده و راهبردهای تفسیر آنها متمایز است و هر کدام برای زمینه‌های بخصوص پژوهشی مناسب هستند. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری تأکید ویژه‌ای بر جایگاه تفسیری پژوهشگر دارد. پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند، به کاوش دقیق تجربه‌های زیسته شرکت‌کنندگان می‌پردازند و تلاش می‌کنند معانی ظریف متناسب به این تجربه‌ها را آشکار سازند. تفسیر صرفاً بخشی از این روش نیست بلکه سنگ بنای آن است و دیدگاه‌های ذهنی شرکت‌کنندگان را آشکار می‌کند. در مقابل، ریزپدیدارشناسی مدعی تلاش برای به حداقل رساندن نقش تفسیری پژوهشگر، به ویژه در هنگام جمع‌آوری داده‌ها است. این رویکرد در زمان توصیف و مستندسازی تجربه‌ها، موضع خنثی‌تری اتخاذ می‌کند. با این حال، دستیابی به بی‌طرفی کامل تفسیری چالش‌هایی را در پی دارد و بحث‌هایی را در مورد ماهیت غیرتفسیری این روش برمی‌انگیزد. علاوه بر این، دامنه پوشش و چارچوب زمانی این روش‌ها نیز به طور قابل توجهی متفاوت است. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری ظرفیت بالایی دارد و با طیف گسترده‌ای از تجربه‌ها و پرسش‌های پژوهشی صرف نظر از مدت زمان یا جزئیات آنها سازگار است. از سوی دیگر، ریزپدیدارشناسی در بررسی نمونه‌های بسیار کوتاه تجربی و اغلب چند ثانیه‌ای کاربرد دارد و به همین دلیل، برای ثبت پدیده‌های خاص و لحظه‌ای مناسب است. همچنین، این روش‌ها در برخورد با تجربه‌های جسمانی متفاوت عمل می‌کنند. در حالی که تحلیل پدیدارشناختی تفسیری به نقش جسم در شکل دادن به تجربه‌ها اذعان دارد، ریزپدیدارشناسی برای تجربه‌های جسمانی اهمیتی دوچندان قائل است و بر تجربه‌های عینی و موقعیتی و همچنین تجلی جسمانی آنها تأکید دارد. در نهایت، این پژوهش بر نقش حیاتی انتخاب روش‌شناسی مناسب در پژوهش‌های کیفی تأکید می‌کند و اهمیت انتخاب دقیق رویکردی را برجسته می‌کند که به بهترین وجه با پرسش‌ها و اهداف پژوهش تناسب دارد. سرانجام، پیشنهاد می‌شود که بحث و کاوش در ارتباط با تفاوت‌های ظریف و مفاهیم عملی مرتبط با استفاده از تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی ادامه یابد. این بررسی تطبیقی تلویحاتی عملی را به همراه دارد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به ارتقای درک پژوهشگران از چشم انداز پژوهش‌های کیفی و کمک به آنها برای انتخاب مناسب‌ترین روش‌شناسی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: روش پژوهش کیفی، پدیدارشناسی، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، ریزپدیدارشناسی، تحلیل تطبیقی

^۱ استادیار روان‌شناسی گروه علوم رفتاری پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)؛ mazandarani@live.com

^۲ استادیار آموزش زبان انگلیسی گروه مطالعات زبانی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)؛ taghaddomi.shahin@gmail.com



مقدمه

پژوهش کیفی به عنوان ابزاری حیاتی برای کشف پیچیدگی‌های تجربیات، رفتارها و پدیده‌های اجتماعی انسانی عمل می‌کند. این روش‌ها دیدگاهی کل‌نگر ارائه می‌دهند که بر روی مجموعه‌ای غنی از معانی و روایت‌های زیربنایی چنین پدیده‌هایی متمرکز است. پژوهش‌های کیفی که ریشه در فلسفه فهم دارد و خود را مقید به کمی‌سازی نمی‌دانند، شامل طیف متنوعی از رویکردها، از جمله قوم‌نگاری، نظریهٔ زمینه‌ای، تحلیل محتوا، مطالعهٔ موردی، پدیدارشناسی، و تحلیل روایت هستند که هر کدام با اصول و تکنیک‌های منحصر به فردی برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها شناخته می‌شوند. بر خلاف پژوهش‌های کمی، پژوهش‌های کیفی زمینه، تفسیر و ارائهٔ بینش‌های ظریف را بر قابلیت تعمیم‌پذیری آماری ارجح می‌دانند (براون و کلارک، ۲۰۲۱).

مقایسهٔ انواع پژوهش‌های کیفی به شناخت و قضاوت پژوهشگران کمک بسزایی می‌کند. در این پژوهش، دو روش کیفی مبتنی بر فلسفهٔ پدیدارشناسی، یعنی تحلیل پدیدارشناختی تفسیری^۱ و ریزپدیدارشناسی^۲ را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. هدف کلیهر دو روش کشف جنبه‌های پیچیدهٔ تجربه و شناخت انسانی است، اما هر کدام این کار را از دیدگاه‌ها و با بهره‌گیری از تکنیک‌های تفسیری متفاوتی انجام می‌دهند. تحلیل پدیدارشناختی تفسیریکه عمیقاً در هرمنوتیک و پدیدارشناسی ریشه دارد، با تأکید بر تفسیر پژوهشگر در معنا بخشیدن به روایت‌های شرکت‌کنندگان، درک جامعی از تجربه‌های زیسته ارائه می‌دهد (اسمیت، ۲۰۱۷). در مقابل، ریزپدیدارشناسی با کاوش دقیق‌تری از ریزفرآیندهای زیربنای تجربیات ذهنی، بر گذاره‌های دقیق و ظریف هشیاری متمرکز است (پتیمژن و همکاران، ۲۰۱۹). این مقاله با کنار هم قرار دادن این روش‌شناسی‌ها، رویکردها و حوزه‌های متمایز آن‌ها را روشن می‌کند و چگونگی پاسخگویی آنها به پرسش‌ها و اهداف پژوهشی متفاوت را نشان می‌دهد. این بررسی تطبیقی می‌تواند منجر به ارائهٔ بینش‌های ارزشمندی به پژوهشگران در انتخاب مناسب‌ترین روش کیفی بر اساس تفاوت‌های ظریف پژوهشی خود شود و در نهایت دقت روش‌شناختی و عمق پژوهش آنها را افزایش دهد.

به طور مشخص، در این مقاله به مبانی تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی خواهیم پرداخت و زیربنای فلسفی و اصول اصلی آنها را روشن می‌کنیم. سپس به طور نظام‌مند این روش‌شناسی‌ها را از نظر دامنهٔ پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها، تکنیک‌های تفسیر، و جزئیات تجزیه و تحلیل بررسی و مقایسه خواهیم کرد. سرانجام، دلالت‌های این مقایسه و راه‌کارهایی را برای پژوهش بیشتر ارائه می‌کنیم.

تحلیل پدیدارشناسی تفسیری

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری برای کاوش عمیق تجربه‌های انسانی و معانی‌ای به کار می‌رود که افراد به آنها نسبت می‌دهند. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری که توسط اسمیت، فلاورز و لارکین (۲۰۰۹) ارائه شد، ریشه در سنت فلسفی پدیدارشناسی، به ویژه آثار هوسرل و هایدگر دارد. این روش به دنبال درک تجربه‌های زیستهٔ شرکت‌کنندگان از طریقیک

^۱Interpretive Phenomenological Analysis
^۲Micro-phenomenology



فرآیند دقیق و رفت و برگشتی جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها است. پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند، درگیر یک مواجههٔ هرمنوتیکی با داده‌ها، با هدف کشف ساختارها و الگوهای معنا در روایت‌های افراد می‌شوند. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری‌ذهنیت‌شکست‌کنندگان و پژوهشگران را به رسمیت می‌شناسد و مشوق یک رویکرد خوداندیشانه در سراسر فرآیند پژوهش است (اسمیت و نیز، ۲۰۲۲).

پژوهشگران معمولاً با نمونهٔ کوچکی از شرکت‌کنندگان شروع می‌کنند و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته‌ای را انجام می‌دهند تا توصیف‌های غنی و متناسب با زمینه‌ای از تجربه‌های خود را استخراج کنند. این مصاحبه‌ها کلمه به کلمه پیاده‌سازی می‌شوند و تحت یک تحلیل چندلایه قرار می‌گیرند که شامل شناسایی مضامین، الگوها و مضامین فراگیر می‌شود. این فرآیند بسیار رفت و برگشتی است و ممکن است شامل چندین دور تحلیل برای اصلاح درک پدیده در حال بررسی باشد (اسمیت و همکاران، ۱۹۹۹). به طور کلی، این روشیک رویکرد نظام‌مند و آگاهانهٔ پدیدارشناختی برای پژوهش‌های کیفی ارائه می‌کند و آن را به روشی ارزشمند برای کاوش در عمق و تفاوت‌های ظریف تجربه‌های انسانی تبدیل می‌کند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹).

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری‌عمیقاً بر سنت‌های فلسفی پدیدارشناسی و هرمنوتیک استوار است. پدیدارشناسی، که بر مبنای دیدگاه‌های فیلسوفانی چون مارتین هایدگر توسط ادmond هوسرل توسعه یافته است، به عنوان چارچوب اساسی برای تحلیل پدیدارشناختی تفسیری‌عمل می‌کند. پدیدارشناسی اساساً به دنبال کشف و درک ماهیت تجربه‌های زیستهٔ انسانی است و این دیدگاه پدیدارشناختی را با تأکید بر اهمیت تجارب ذهنیت‌شکست‌کنندگان، در تلاش برای کشف معانی آنها می‌پذیرد. علاوه بر این، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری‌اصول هرمنوتیک را در روش‌شناسی خود گنجانده است. هرمنوتیک مطالعهٔ تفسیر و درک است، به ویژه در زمینهٔ تفسیر متون یا تجربه‌های انسانی. در این روش، پژوهشگرها در مواجههٔ هرمنوتیکی با داده‌های کیفی هستند و اذعان دارند که تفسیر بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند پژوهش است. پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند، با رویکردی باز و کنجکاوانه با داده‌ها برخورد می‌کنند، و هدفشان این است که لایه‌های تفسیری تزریق شده به بافت مورد نظر توسط هم شرکت‌کنندگان و هم پژوهشگران را بررسی کنند. ترکیب پدیدارشناسی و هرمنوتیک در تحلیل پدیدارشناختی تفسیری بر اهمیت کاوش در دنیای زندگی شرکت‌کنندگان و در عین حال اذعان به نقش تفسیر در معنا بخشیدن به این تجربه‌ها تأکید می‌کند. این روش با بهره‌گیری از این زیربنای فلسفی، چارچوبی دقیق و نظام‌مند برای پژوهش‌های کیفی ارائه می‌کند که برای پیچیدگی تجربهٔ انسانی و ماهیت تفسیر یادراک احترام قائل است (اسمیت و فیلدسند، ۲۰۲۱).

روش‌شناسی تحلیل پدیدارشناختی تفسیری

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری از رویکردی نظام‌مند و دقیق برای درک تجربه‌های زیستهٔ افراد استفاده می‌کند (چپمن و اسمیت، ۲۰۰۲). این روش با کاوش عمیق خود در دنیای ذهنی شرکت‌کنندگان، با تأکید بر اهمیت دیدگاه‌ها و تفاسیر شخصی آنها شناخته می‌شود. روش‌شناسی تحلیل پدیدارشناختی تفسیری شامل چندین مرحله کلیدی است (پتکویوچ و



اسمیت، ۲۰۱۴). در ابتدا، جمع‌آوری داده‌ها در این روش معمولاً با مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته آغاز می‌شود. پژوهشگران این مصاحبه‌ها را با هدف تشویق شرکت‌کنندگان به بیان تجربه‌ها، افکار و احساسات خود به شیوه‌ای دقیق و خوداندیشانه انجام می‌دهند. مصاحبه‌ها بازپاسخ هستند و به شرکت‌کنندگان اجازه می‌دهند آزادانه افکار خود را بیان کنند در عین حال، پژوهشگر موضعی غیررهنمودی برای جلوگیری از تأثیرگذاری بر پاسخ‌هایشان را اتخاذ می‌کند. سپس روند جمع‌آوری داده‌ها با تمرکز بر پیاده‌سازی دقیق مصاحبه‌ها ادامه می‌یابد. این پیاده‌سازی‌ها به‌عنوان داده‌های خام برای تجزیه و تحلیل عمل می‌کنند و تفاوت‌های ظریف بیان و تجربه‌های شرکت‌کنندگان را به تصویر می‌کشند. پس از جمع‌آوری داده‌ها، یک فرآیند تجزیه و تحلیل کامل رخ می‌دهد. پژوهشگران با هدف شناسایی الگوها، مضامین و معانی در روایت‌های شرکت‌کنندگان، به خواندن دقیق پیاده‌سازی می‌پردازند (آلس، ۲۰۱۷). این تجزیه و تحلیل‌رفت و برگشتی است و شامل چندین دور بررسی و تفسیر است. در طول تجزیه و تحلیل، پژوهشگران از رویکرد هرمنوتیکی استفاده می‌کنند و به نقش تفسیر در درک داده‌ها اذعان دارند. آنها تلاش می‌کنند تا مفروضات و تفاسیر ضمنی ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان و خود پژوهشگرها را کشف کنند. علاوه بر این، این روش اغلب طرفدار استفاده از استراتژی‌های ایدیوگرافیک و نامتعارف است و بر منحصر به فرد بودن تجربه‌های فردی تأکید می‌کند و در عین حال به دنبال اشتراکات و مضامین فراگیرتر در بین شرکت‌کنندگان است. به طور کلی، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری عمیقاً در کاوش تجربه‌های ذهنی از طریق مصاحبه‌های کیفی و تجزیه و تحلیل تفسیری دقیق ریشه دارد. این رویکرد به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا در عین حفظ یک فرآیند ساختاریافته و نظام‌مند پژوهش، بینش‌هایی غنی از دنیای زیسته شرکت‌کنندگان به دست آورند (میلر و همکاران، ۲۰۱۸).

از سوی دیگر، تجزیه و تحلیل پدیدارشناختی تفسیری از یک فرآیند تفسیری منحصر به فرد و قوی استفاده می‌کند که به عنوان «هرمنوتیک مضاعف» شناخته می‌شود. این رویکرد تفسیرمختص تحلیل پدیدارشناختی تفسیری است و آن را از سایر روش‌شناسی‌های کیفی متمایز می‌کند. «هرمنوتیک مضاعف» به لایه‌های دوگانه تفسیری درگیر در فرآیند پژوهش اشاره دارد که هم تفاسیر انجام شده توسط شرکت‌کنندگان و هم تفسیرهایی را که توسط خود پژوهشگرها انجام می‌شود را در بر می‌گیرد (شینبورن، ۲۰۱۱). این فرآیند ماهیت مشارکتی و در هم تنیدگی معناسازی و درک را به رسمیت می‌شناسد.

در تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، فرآیند تفسیر به شرح زیر محقق می‌شود (رابرتس، ۲۰۱۳):

۱. تفسیر شرکت‌کننده: اولین لایه تفسیر در سطح شرکت‌کنندگان رخ می‌دهد. در طول مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، شرکت‌کنندگان تجربه‌های خود را به اشتراک می‌گذارند و روایت‌هایی را ارائه می‌کنند که ذاتاً برگرفته از تفاسیر و برداشت‌های خودشان است. این تفاسیرمبتنی بر گزارش‌های شرکت‌کنندگان از تجربه‌های‌شان است و دیدگاه‌های ذهنی آنها را نشان می‌دهد. تحلیل پدیدارشناختی تفسیربرای این تفاسیر ارزش قائل است و به آنها احترام می‌گذارد و آنها را به عنوان مؤلفه‌های مهم درک کلی پدیده مورد بررسی در نظر می‌گیرد.



۲. **تفسیر پژوهشگر:** لایه دوم تفسیر توسط خود پژوهشگرها انجام می‌شود. پس از جمع‌آوری و پیاده‌سازی داده‌های مصاحبه، پژوهشگران به تجزیه و تحلیل دقیق پیاده‌سازی‌ها می‌پردازند. این تحلیل شامل کاوش نظام‌مند مضامین، الگوها و معانی است که از روایات شرکت‌کنندگان نشأت می‌گیرد. پژوهشگران تفاسیر و بینش خود را به این فرآیند اضافه می‌کنند و به دنبال کشف ساختارها و مفاهیم عمیق‌تر درون داده‌ها هستند. فرآیند «هرمنوتیک مضاعف» اذعان دارد که تفسیر تلاشی یک طرفه نیست. اینیک تعهد مشارکتی و خوداندیشانه است که هم شرکت‌کنندگان و هم پژوهشگران را درگیر می‌کند. این رویکرد دو لایه عمق و پیچیدگی تجزیه و تحلیل را تقویت و اطمینان حاصل می‌کند که یافته‌های پژوهش دربردارنده هم دیدگاه شرکت‌کنندگان و هم نقطه نظر کارشناسان پژوهشگران باشد. این روش همچنین ماهیت پویا و تعاملی پژوهش کیفی را برجسته می‌کند و اذعان دارد که معانی از طریق تبادل مداوم بین افراد مورد مطالعه و کسانی که مطالعه را انجام می‌دهند، به شکل اشتراکی ظهور می‌کنند.

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری تأکید زیادی بر کاوش در تجربه‌های زیسته فردی دارد. این روش بر این باور استوار است که تجربه هر فرد منحصر به فرد است و عمیقاً در زمینه خاص و دنیای زندگی او ریشه دارد. هدف پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند، دریافت و انتقال بینش‌های غنی و مبتنی بر بافتی است که افراد در مورد تجربه‌های خود ارائه می‌دهند. این تأکید بر تجربه‌های فردی با سنت پدیدارشناختی همسو است، سنت‌هایی که به دنبال درک ماهیت پدیده‌های ذهنی زیسته افراد هستند. در چارچوب تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، چندین اصل کلیدی بر اهمیت تجربه‌های فردی تأکید دارند (ایتاف و اسمیت، ۲۰۱۷):

• **توضیحات غنی:** تحلیل پدیدارشناختی تفسیری شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کند تا توضیحات غنی و مفصلی از تجربه‌های خود ارائه دهند. این توصیف‌ها شامل افکار، احساسات و معانی مرتبط با تجربه‌ها نیز می‌شود. با کاوش در عمق گزارش‌های شرکت‌کنندگان، پژوهشگران به درک جامعی از پدیده‌های مورد نظر دست می‌یابند.

• **حساسیت نسبت به بافتار:** پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند به اهمیت بافتار در شکل دادن به تجربه‌های افراد اذعان دارند. عوامل زمینه‌ای، مانند پیشینه فرهنگی، محیط اجتماعی و تاریخچه شخصی، نقش مهمی در تعیین نحوه تفسیر و درک افراد از تجربیات خود دارند. بنابراین، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری به دنبال آن است که با اذعان به تعامل بینبافت شخصی و زمینه‌ای، تجارب فردی را در بافت وسیع‌تر خود در نظر بگیرد.

• **پیچیدگی و ابهام:** تجربیات انسانی اغلب پیچیده و چندوجهی است و ممکن است حاوی ابهام و تناقض باشد. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری به دنبال ساده‌سازی یا کاهش این پیچیدگی‌ها نیست، بلکه آنها را به‌عنوان جنبه‌های جدایی‌ناپذیر تجربه انسانی در نظر می‌گیرد. پژوهشگران تشویق می‌شوند تا با اذعان به این مساله که این پیچیدگی‌ها به درک عمیق‌تر پدیده‌ها کمک می‌کنند، تفاوت‌های ظریف و تناقض‌های درون روایت‌های شرکت‌کنندگان را بررسی کنند (لارکین و همکاران، ۲۰۱۹).

• **تقلیل پدیدارشناختی:** تحلیل پدیدارشناختی تفسیریشکلی از تقلیل پدیدارشناختی را به کار می‌گیرد که شامل معلق‌سازی تصورات و مفروضات از پیش تعیین شده به منظور نزدیک شدن به داده‌ها با نگرش باز و پذیرا است. هدف



پژوهشگران این است که تعصبات و تفاسیر خود را برای تعامل کامل با دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان به حالت تعلیق در آورند. این موضع تقلیل‌گرایانه امکان کاوش واقعی‌تری از دنیای زیسته شرکت‌کنندگان را فراهم می‌کند. به طور خلاصه، تأکید تحلیل پدیدارشناختی تفسیربر تجربه‌های زیسته فردی در تعهد آن در به تصویر کشیدن غنا، زمینه، پیچیدگی و ذهنیت آن تجارب منعکس شده است. این رویکرد اطمینان حاصل می‌کند که نتایج پژوهش‌تصویری دقیق و جامع از پدیده‌های مورد بررسی را ارائه می‌دهد که ریشه در نقطه نظرها و تفاسیر خود شرکت‌کنندگان دارد (لارکین و همکاران، ۲۰۰۶).

نقاط قوت و ضعف IPA

تحلیل پدیدارشناسی تفسیری دارای چندین نقطه قوت است که آن را به یک روش پژوهش کیفی ارزشمند تبدیل می‌کند (اسمیت، ۲۰۱۱):

۱. **کاوش عمیق:** در انجام اکتشافات عمیق، تجربه‌های زیسته فردی اولویت دارد. این روش با تأکید بر توصیف‌های غنی و توجه به بافتار، به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا جزئیات پیچیده تجربه‌های شرکت‌کنندگان را کشف کنند.
۲. **غنا و پیچیدگی:** تحلیل پدیدارشناختی تفسیری از غنا و پیچیدگی تجربه‌های انسانی استقبال می‌کند و اذعان دارد که تجارب، چندوجهی و اغلب حاوی ابهام و تناقض هستند و به دنبال کشف این تفاوت‌های ظریف است.
۳. **انعطاف‌پذیری و سازگاری:** ماهیت انعطاف‌پذیر تحلیل پدیدارشناختی تفسیر اجازه می‌دهد تا از آن در رشته‌ها و زمینه‌های پژوهشی مختلف استفاده شود. این روش برای بررسی طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها، از تجربه‌های روانی و عاطفی گرفته تا پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، مناسب است.
۴. **تقلیل پدیدارشناختی:** استفاده از تقلیل پدیدارشناختی در تحلیل پدیدارشناختی تفسیر یاز یک رویکرد منضبط و خوداندیشانه برای تجزیه و تحلیل داده‌ها حمایت می‌کند. پژوهشگران تشویق می‌شوند که عقاید و سوگیری‌های قبلی را به حالت تعلیق در آورند که این امر اعتبار یافته‌ها را افزایش می‌دهد.
۵. **مشارکت‌محوری:** تحلیل پدیدارشناختی تفسیری مشارکت‌محور است و به دیدگاه‌ها و تفاسیر کسانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند، احترام می‌گذارد. این رویکرد اطمینان حاصل می‌کند که نتایج پژوهش برگرفته از صدای خود شرکت‌کنندگان باشد.

در عین حال، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری چند نقطه ضعف اساسی به شرح زیر دارد (پرینگل و همکاران، ۲۰۱۱):

۱. **صرف منابع گسترده:** تحلیل پدیدارشناختی تفسیری می‌تواند مستلزم صرف منابع گسترده زمانی و اجرایی باشد. فرآیند جمع‌آوری داده‌ها، پیاده‌سازی و تجزیه و تحلیل رفت و برگشتی نیازمند اختصاص و صرف منابعی قابل توجهی است.



۲. **موضوع سوگیری پژوهشگر:** مانند همهٔ روش‌شناسی‌های کیفی، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری در معرض سوگیری پژوهشگر است. فرآیند تفسیر شامل قضاوت‌های ذهنی پژوهشگر است که می‌تواند سوگیری‌های بالقوه‌ای را وارد تحلیل کند.

۳. **تعمیم‌پذیری محدود:** تمرکز اولیه تحلیل پدیدارشناختی تفسیری بر تجربه‌های فردی ممکن است تعمیم‌پذیری آن را به جوامع یا بافت‌های گسترده‌تر محدود کند. در حالی که این روش بینشی غنی در مورد موارد خاص ارائه می‌دهد، ممکن است برای طرح ادعاهای گسترده و در سطح کلی مناسب نباشد.

۴. **گستره بالقوه محدود:** تأکید بر تجربه‌های فردی در تحلیل پدیدارشناختی تفسیری ممکن است به گسترهٔ محدودی از تجزیه و تحلیل منجر شود. پژوهشگران می‌توانند برای بررسی مسائل اجتماعی یا سیستمی گسترده‌تر، از روش‌های دیگر در کنار این روش بهره بگیرند.

در نتیجه، تحلیل پدیدارشناختی تفسیری در کاوش عمیق تجربیات زیستهٔ فردی عملکرد بسیار خوبی دارد. نقاط قوت آن در ظرفیت آن برای به تصویر کشیدن غنا و پیچیدگی تجربیات انسانی نهفته است و در عین حال انعطاف‌پذیر و سازگار باقی می‌ماند. با این حال، پژوهشگران باید به ماهیت پرهزینه و احتمال سوگیری پژوهشگر توجه داشته باشند. علاوه بر این، تمرکز آن بر تجارب فردی ممکن است در هنگام پرداختن به پدیده‌های اجتماعی یا فرهنگی گسترده‌تر پژوهشگران را وادار به استفاده از روش‌های تکمیلی کند (تافور، ۲۰۱۷).

ریزپدیدارشناسی

ریزپدیدارشناسی یک روش پژوهش کیفی است که دیدگاهی منحصر به فرد در کاوش تجربه‌های ذهنی ارائه می‌دهد. وجه متمایزکنندهٔ این رویکرد تمرکز بر ریزفرآیندهایی است که زیربنای تجربه‌های هشیار را شکل می‌دهند. ریزپدیدارشناسی عمیقاً در پدیدارشناسی، به ویژه آثار ادموند هوسرل، ریشه دارد و برای به تصویر کشیدن جنبه‌های ظریف و اغلب نادیده گرفته شدهٔ شیاری انسان طراحی شده است. ریزپدیدارشناسی اساساً به دنبال بررسی جزئیات دقیق تجربه‌های ذهنی است، و در هنگام تعامل افراد با جهان، تغییرات جزئی، نوسانات و تفاوت‌های ظریف هشیاری آن‌ها را نمایان می‌سازد (پتیمنژن، ۲۰۰۶). برخلاف تحلیل پدیدارشناختی تفسیری که اساساً متکی به مصاحبه و تفسیر پژوهشگر است، ریزپدیدارشناسی از رویکرد روش‌شناختی متمایزی استفاده می‌کند که شرکت‌کنندگان را درگیر مصاحبه‌های درون‌نگر می‌کند. این مصاحبه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که شرکت‌کنندگان را از طریق یک فرآیند خوداندیشانه راهنمایی کند، و آنها را وادار می‌کند تا تجربه‌های خود را به شیوه‌ای نظام‌مند و دقیق شرح دهند. سپس داده‌های تولیدشده از این مصاحبه‌های درون‌نگر تحت یک تحلیل دقیق قرار می‌گیرند که هدف آن کشف ریزساختارها و ریز پویایی ضمیر هشیار آنها است (بیتول و پتیمنژن، ۲۰۱۷). از طریق این رویکرد، ریزپدیدارشناسی دیدگاه جدیدی را در مورد مطالعهٔ تجربه‌های ذهنی ارائه می‌کند و بینش‌هایی را دربارهٔ فرآیندهای پیچیده و اغلب نامحسوسی ارائه می‌کند که هشیاری انسان را شکل می‌دهند (پتیمنژن، ۲۰۰۶).



ریزپدیدارشناسی نیز بر سنت فلسفی پدیدارشناسی استوار است و از آثار ادموند هوسرل و کاوش او در ضمیر هشیار و ذهنیت الهام گرفته است. پدیدارشناسی، به عنوان رویکردی فلسفی، به دنبال بررسی ساختارها و ماهیت‌های پدیده‌ها به گونه‌ای است که به صورت ذهنی تجربه می‌شوند. این رویکرد از بررسی دقیق تجارب هشیار استقبال می‌کند و با معلق‌سازی عقاید و قضاوت‌های از پیش تعیین‌شده اقدام به تحلیل توصیفی و اکتشافی می‌کند. ریزپدیدارشناسی این سنت پدیدارشناختی را با تمرکز بر مقیاس ریز تجارب هشیار گسترش می‌دهد. این روش اذعان دارد که هشیاری انسان ایستا یا یکنواخت نیست، بلکه فرآیندی پویا و دائماً در حال تکامل است. با اتخاذ دیدگاه ریزنگر، ریزپدیدارشناسی قصد دارد جنبه‌های پیچیده و اغلب زودگذر تجربه هشیار را به تصویر بکشد، جنبه‌هایی که ممکن است در یک درون‌نگری معمولی مغفول واقع شوند. این زیربنای فلسفی با اصول اولیه پدیدارشناسی همسو می‌شود و بر اهمیت توجه به غنا و عمق تجربیات ذهنی تأکید می‌کند. ریزپدیدارشناسی این اساس فلسفی را با یک رویکرد روش‌شناختی ادغام می‌کند که در نتیجه امکان کاوش نظام‌مند این فرآیندهای ریزمقیاس را فراهم می‌آورد (پتیمثرن و همکاران، ۲۰۱۹ الف).

روش‌شناسی ریزپدیدارشناسی

روش‌شناسی ریزپدیدارشناسی منحصر به فرد است و حول استفاده از مصاحبه‌های درون‌نگر می‌چرخد. این مصاحبه‌ها برای هدایت شرکت‌کنندگان از طریق فرآیند تامل عمیق و شرح تجربه‌های ذهنی‌شان طراحی شده‌اند. مراحل کلیدی در روش‌شناسی ریزپدیدارشناسی به شرح زیر است:

۱. **آموزش شرکت‌کنندگان:** قبل از شرکت در مصاحبه‌های درون‌نگر، به شرکت‌کنندگان اغلب آموزش‌هایی برای تقویت توانایی‌های درون‌نگریشان ارائه می‌شود. این آموزش ممکن است شامل تمریناتی باشد که هدفشان تقویت آگاهی آنها از تجربه‌ها، احساسات و افکار درونی خودشان است.

۲. **مصاحبه‌های درون‌نگر:** مصاحبه‌های درون‌نگر اساس ریزپدیدارشناسی را شکل می‌دهند. از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا به بازگویی ساختاریافته و نظام‌مند یک تجربه خاص بپردازند. مصاحبه‌کننده، شرکت‌کننده را از طریق یک سری سؤالات راهنمایی می‌کند و آنها را تشویق می‌کند تا در نکات ظریف تجربه‌شان کاوش کنند. این مصاحبه‌ها معمولاً به صورت صوتی ضبط می‌شوند تا توصیفات شرکت‌کننده را به طور کلمه به کلمه ثبت کنند.

۳. **پیاده‌سازی:** فایل‌های ضبط‌شده صوتی مصاحبه‌های درون‌نگر با دقت پیاده‌سازی می‌شوند. پیاده‌سازی‌ها به عنوان داده‌های خام برای تجزیه و تحلیل عمل و توضیحات مفصل ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان را ثبت می‌کنند.

۴. **تجزیه و تحلیل:** تجزیه و تحلیل در ریزپدیدارشناسی یک فرآیند دقیق و نظام‌مند است که هدف آن کشف ریزساختارها و ریزپویایی هشیار در توصیف شرکت‌کنندگان است. پژوهشگران پیاده‌سازی‌ها را با دقت بررسی می‌کنند و اجزای مختلف تجربه را شناسایی و دسته‌بندی می‌کنند. این تجزیه و تحلیل، رفت و برگشتی است و ممکن است شامل چندین دور بررسی برای اطمینان از کاوش کامل پدیده‌های ریزمقیاس باشد (شوئر، ۲۰۲۱).



۵. **تقلیل پدیدارشناختی:** همانند تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، ریزپدیدارشناسی شکلی از تقلیل پدیدارشناختی را به کار می‌گیرد. پژوهشگران تلاش می‌کنند تا مفروضات و تفاسیر خود را به حالت تعلیق در آورند و بر توصیف شرکت‌کنندگان و ساختارهای ضمیر هشیار به دست آمده از داده‌ها تمرکز کنند. تأکید بر ظرفیت‌های درون‌نگر شرکت‌کنندگان و کاوش نظام‌مند پدیده‌های ریزمقیاس در تجارب هشیار، وجه تمایز روش‌شناسی ریزپدیدارشناسی است. بنابراین، این روشیک رویکرد ساختاریافته برای کشف فرآیندهای ظرفیتی است که ضمیر هشیار انسان را شکل می‌دهد.

تمرکز بر ریزفرآیندهای هشیاری

تمرکز اصلی ریزپدیدارشناسی بر ریزفرآیندهای هشیار است. برخلاف پدیدارشناسی سنتی، که به دنبال درک ساختارهای کلی و جوهره‌های تجربه‌های هشیار است، ریزپدیدارشناسی به جزئیات دقیق چگونگی آشکار شدن تجربه‌ها در زمان واقعی می‌پردازد (گیت‌سلیس، ۲۰۱۹). این تمرکز بر ریزفرآیندها چندین جنبهٔ کلیدی را در بر می‌گیرد:

۱. **پویایی زمانی:** ریزپدیدارشناسی توجه زیادی به پویایی زمانی تجربه‌های هشیار دارد. این روشبه بررسی چگونگی تکامل تجربه‌ها در طول زمان و مواردی از قبیل انتقال، نوسانات، و تغییرات لحظه به لحظه در هشیاری می‌پردازد. پژوهشگرانی که از ریزپدیدارشناسی استفاده می‌کنند، به دنبال به تصویر کشیدن تفاوت‌های ظریف در ظهور تجربه‌ها در هر زمان هستند.

۲. **جنبه‌های حسی و فیزیکی:** تجربه‌های هشیار اغلب شامل ادراکات حسی و احساسات فیزیکی است. ریزپدیدارشناسی ماهیت تجسم‌یافتهٔ هشیاری را به رسمیت می‌شناسد و به بررسی چگونگی ادغام جنبه‌های حسی و فیزیکی در تجربه‌های ذهنی می‌پردازد. این مورد شامل کاوش احساسات فیزیکی، ادراکات حسی و نقش آنها در شکل دادن به تجربهٔ کلی است.

۳. **ریزساختارهای تجربه:** در درون تجربه‌های هشیار، ریزساختارهایی وجود دارند که ممکن است در آگاهی روزمره مورد توجه قرار نگیرند. این ریزساختارها افکار، احساسات، تصاویر و فرآیندهای شناختی ظریف را در بر می‌گیرند. هدف ریزپدیدارشناسی کشف این ریزساختارها و روشن کردن فرآیندهای شناختی و عاطفی زیربنایی آنها است.

۴. **تغییر در توجه:** توجه نقش مهمی در شکل دادن به تجربه‌های هشیار دارد. ریزپدیدارشناسی به بررسی این مورد می‌پردازد که چگونه تغییر توجه بر تمرکز و محتوای تجربه‌ها تأثیر می‌گذارد. این مورد شامل بررسی چگونگی حرکت توجه بین جنبه‌های مختلف یک تجربه و چگونگی کمک آن به شکل‌گیری کلیت تجربه است.

۵. **پدیده‌های زودگذر:** برخی از جنبه‌های تجربه‌های هشیار مانند تجربهٔ عرفانی یا مراقبه زودگذر و آنی هستند. ریزپدیدارشناسی به این پدیده‌های گذرا توجه دارد و اذعان دارد که آنها ممکن است بینش‌های ارزشمندی در مورد ماهیت هشیاری داشته باشند (پتیمنژن و همکاران، ۲۰۱۷؛ پتیمنژن و همکاران، ۲۰۱۹). هدف پژوهشگرانی که از ریزپدیدارشناسی بهره می‌گیرند، ثبت و توصیف این لحظات زودگذر در تجربه‌ها است.



ریزپدیدارشناسی اساساً به دنبال کشف پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های تجربه‌های هشیاراست و ریزفرآیندهای بنیادی تعامل ما با جهان را آشکار می‌کند. این سطح از تحلیل فراتر از پدیدارشناسی سنتی است و چشم‌اندازی دقیق‌تر و جزئی‌نگرتری را از غنای هشیارای ذهنی ارائه می‌کند.

نقاط قوت و ضعف ریزپدیدارشناسی

ریزپدیدارشناسی رویکردی منحصر به فرد و ارزشمند برای مطالعه تجربه‌های ذهنی ارائه می‌دهد، اما مجموعه‌ای از نقاط قوت‌ها و محدودیت‌های خاص خود را نیز دارد (اسپاری و همکاران، ۲۰۲۱). نقاط ضعف ریزپدیدارشناسی، شامل نیاز به شرکت‌کنندگان دارای درون‌نگری بالا و موارد مشابه با نقاط ضعف تحلیل پدیدارشناختی تفسیری است (صرف منابع گسترده، سوگیری پژوهشگر، تعمیم‌پذیری محدود) که از تکرار آنها اجتناب می‌کنیم. نقاط قوت ریزپدیدارشناسی به شرح زیر هستند:

- تحلیل جزئی‌نگرانه:** مزیت ریزپدیدارشناسی در ارائه تجزیه و تحلیل دقیق از تجربه‌های هشیاراست. این روش جزئیات ظریف و ریزفرآیندهایی را که ممکن است توسط روش‌شناسی‌های دیگر نادیده گرفته شوند، به تصویر می‌کشد.
- کاوش زمانی:** این رویکرد توجه ویژه‌ای به پویایی‌های زمانی تجربه‌های هشیاردارد، و بینش‌هایی را در مورد چگونگی بروز تجربه‌ها در طول زمان و گذارهای هشیارای درونی ارائه می‌دهد.
- توصیف غنی از پدیده‌ها:** ریزپدیدارشناسی شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کند تا توضیحات غنی و مفصلی را از تجربه‌های خود ارائه دهند. چنین سطحی از جزئیات، عمق درک را افزایش می‌دهد.
- ایفای نقش مکمل برای پدیدارشناسی سنتی:** ریزپدیدارشناسی با ارائه کاوش دقیق‌تری از تجربه‌های هشیار، پدیدارشناسی سنتی را تکمیل می‌کند. می‌توان از این روش در کنار سایر روش‌شناسی‌های کیفی برای غنی‌سازی تحلیل استفاده کرد.
- ارزشمند برای پژوهش در مورد هشیار:** با توجه به تمرکز آن بر ریزفرآیندهای هشیار، ریزپدیدارشناسی به ویژه برای پژوهش‌هایی در زمینه مطالعات هشیار، روانشناسی، و فلسفه ذهن ارزشمند است. در نتیجه، ریزپدیدارشناسی با تأکید بر تجزیه و تحلیل دقیق و پویایی زمانی، دیدگاه منحصر به فرد و ارزشمندی را در مورد مطالعه تجربه‌های هشیار ارائه می‌دهد. نقاط قوت این روش در توانایی آن برای کشف ظرایف خاص هشیارای درونی نهفته است. پژوهشگران علاقه‌مند به ریزفرآیندهای هشیار می‌توانند ریزپدیدارشناسی را افزوده ارزشمندی برای ابزار روش شناختی خود بدانند.

مقایسه تحلیلی: تحلیل پدیدارشناسی تفسیریدر برابر ریزپدیدارشناسی

اکنون که مبانی تحلیل پدیدارشناسی تفسیری و ریزپدیدارشناسی را به صورت جداگانه بررسی کردیم، می‌توانیم به تحلیل تطبیقی این دو روش پژوهش کیفی بپردازیم. این تحلیل تطبیقی تمایزات و شباهت‌های کلیدی بین تحلیل



پدیدارشناسی تفسیری و ریزپدیدارشناسی را در ابعاد مختلف، از جمله گستره پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها، تکنیک‌های تفسیر، و میزان جزئی‌نگری تحلیل، برجسته می‌کند. درک این تفاوت‌ها و اشتراکات، پژوهشگران را قادر می‌سازد تا تصمیمات آگاهانه‌ای در مورد اینکه کدام روش با پرسش‌ها و اهداف پژوهش آنها هماهنگ است، اتخاذ کنند. جدول ۱ نمایی کلی از شباهت‌ها و تفاوت‌های بین تحلیل پدیدارشناسی تفسیری و ریزپدیدارشناسی ارائه می‌دهد و نقاط قوت و محدودیت‌های مربوطه را برجسته می‌کند.

جدول ۱: نمایی کلی از شباهت‌ها و تفاوت‌های بین تحلیل پدیدارشناسی تفسیری و ریزپدیدارشناسی

جنبه	تحلیل پدیدارشناسی تفسیری	ریزپدیدارشناسی
بنیاد فلسفی	<ul style="list-style-type: none"> بر اساس پدیدارشناسی و هرمنوتیک 	<ul style="list-style-type: none"> بر اساس پدیدارشناسی هوسرلی
گستره پژوهش	<ul style="list-style-type: none"> تمرکز بر کاوش عمیق تجربه‌های زیسته تأکید بر توصیف‌های غنی و مضامین فراگیر 	<ul style="list-style-type: none"> تمرکز بر ریزفرآیندهای برخاسته از تجربه‌های هشیار بررسی پویایی‌های زمانی و تحلیل‌های دقیق
جمع آوریداده‌ها	<ul style="list-style-type: none"> استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با شرکت‌کنندگان و ارائه توصیف‌های غنی 	<ul style="list-style-type: none"> استفاده از مصاحبه‌های درون‌نگر برای راهنمایی شرکت‌کنندگان در تأمل و توصیف تجربه‌های خود
تکنیک‌های تفسیر	<ul style="list-style-type: none"> استفاده از رویکرد هرمنوتیک و تقلیل پدیدارشناسی تأکید بر هرمنوتیک مضاعف، که شامل تفسیرهای مشارکت‌کننده و پژوهشگر است 	<ul style="list-style-type: none"> استفاده از گونه‌ای از رویکرد هرمنوتیک یکه ریشه در پدیدارشناسی دارد تمرکز بر به تصویر کشیدن ریزساختارهای مبتنی بر هشیاری
میزان جزئی‌نگری تحلیل	<ul style="list-style-type: none"> ارائه تجزیه و تحلیلی جامع از معانی و روایت‌های برخاسته از تجربه‌های زیسته تمرکز بر مضامین و الگوهای فراگیرتر و در عین حال بررسی تفاوت‌های ظریف 	<ul style="list-style-type: none"> تبحر در تجزیه و تحلیل ریزپدیده‌های مبتنی بر هشیاری به تصویر کشیدن جزئیات دقیق و پویایی‌های زمانی
تأکید	<ul style="list-style-type: none"> تأکید بر توصیف‌های غنی، بافتارمندی، پیچیدگی و ذهنیت‌مندی تجربه‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> تمرکز بر ثبت نکات ظریف، رمزگشایی زمانی و جنبه‌های پیچیده هشیاری
نقاط قوت	<ul style="list-style-type: none"> کاوش عمیق تجربه‌های فردی قابل اجرا در رشته‌های مختلف تأکید بر توصیف‌های غنی و معانی ذهنی 	<ul style="list-style-type: none"> تجزیه و تحلیل دقیق هشیاری جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به شکل نظام‌مند و رفت و برگشتی تمرکز بر ریزپیدایش تجربه



• نیاز به شرکت‌کنندگان با درون‌نگری بالا	• نیاز به صرف منابع و آموزش گسترده	• محدودیت‌ها
• نیاز به صرف منابع و آموزش گسترده	• سوگیری بالقوه پژوهشگر	• محدودیت احتمالی تعمیم‌پذیری به دلیل
• محدودیت احتمالی تعمیم‌پذیری به دلیل تمرکز بر تجربه‌های فردی	• محدودیت احتمالی تعمیم‌پذیری به دلیل تمرکز بر روی تجربه‌های فردی	
• تجربه‌های فردی		
• محدود بودن به تجربه‌های هشیار		

در ادامه به مواردی که نیاز به توضیح بیشتری دارند، پرداخته شده است.

الف) گستره پژوهش

۱. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری: این روش بر کاوش عمیق تجربه‌های زیسته و معانی نسبت‌داده‌شده افراد به این تجربه‌ها متمرکز است و بررسی جهان زیسته فردی و توصیف‌های غنی آنها را در اولویت قرار می‌دهد (اسمیت، ۲۰۱۷). این روش برای بررسی طیف گسترده‌ای از پدیده‌های ذهنی، از تجربه‌های روانی و عاطفی گرفته تا بافت‌های اجتماعی و فرهنگی، مناسب است. در حالی که این روش در درجه اول تجربه‌های فردی را بررسی می‌کند، می‌تواند مضامین و الگوهای مشترک بین شرکت‌کنندگان را نیز آشکار کند.

۲. ریزپدیدارشناسی: از سوی دیگر، ریزپدیدارشناسی، روی ریزفرآیندهای موجود در تجربه‌های هشیار متمرکز است و بر تجزیه و تحلیل دقیق جنبه‌های جزئی هشیاری، از جمله پویایی زمانی، ادراکات حسی، و تغییرات ظریف در توجه تأکید می‌کند. ریزپدیدارشناسی به ویژه بر پدیداری زمانی تجربه‌ها و ریزساختارهای موجود در ضمیر هشیار متمرکز است (پتیمنژن، ۲۰۲۱). در مقایسه با تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، ریزپدیدارشناسی گستره محدودتری را ارائه می‌دهد اما به جزئیات تجربه‌های فردی در سطحی دقیق‌تر می‌پردازد.

ب) جمع‌آوری داده‌ها

۱. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری: جمع‌آوری داده‌ها در این روش معمولاً شامل مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با شرکت‌کنندگان است. این مصاحبه‌ها شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کند تا توصیف‌های غنی و مناسبی از تجربیات خود ارائه دهند. مصاحبه‌ها اباز پاسخ هستند و به شرکت‌کنندگان این امکان را می‌دهند تا آزادانه تجربه‌های خود را بیان کنند. این روش همچنین شامل مجموعه‌ای از پیاده‌سازی‌های کلمه به کلمه این مصاحبه‌ها است که به عنوان منبع داده اولیه برای تجزیه و تحلیل عمل می‌کند. پژوهشگران در تعامل هرمنوتیکی با داده‌ها، معانی و الگوهای درون روایت‌های شرکت‌کنندگان را بررسی می‌کنند (استوری، ۲۰۰۷).

۲. ریزپدیدارشناسی: این روش از مصاحبه‌های درون‌نگر به عنوان روش اصلی جمع‌آوری داده‌ها استفاده می‌کند. در این مصاحبه‌ها، شرکت‌کنندگان از طریق یک فرآیند خوداندیشانه هدایت می‌شوند تا به طور نظام‌مند تجارب خود را بازگو و توصیف کنند. این مصاحبه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند تا شرکت‌کنندگان را به کاوش در جزئیات دقیق هشیاری خود ترغیب کنند. فایل‌های صوتی ضبط‌شده مصاحبه‌های درون‌نگرانه برای تولید داده‌ها برای تجزیه و تحلیل پیاده‌سازی



می‌شوند. ریزپدیدارشناسی تاکید زیادی بر توانایی‌های درون‌نگری شرکت‌کنندگان و ظرفیت آنها برای بیان جنبه‌های ظریف تجربه‌های‌شان دارد (هیمن و همکاران، ۲۰۲۳).

پ) فنون تفسیر:

۱. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری: تفسیر در این روش شامل یک رویکرد هرمنوتیکی است که به نقش تفسیر در درک داده‌های کیفی اذعان دارد. این روش از اصول پدیدارشناختی تقلیلی پیروی می‌کند که خود بر این باور است که پژوهشگران باید عقاید و سوگیری‌های پیش‌فرض خود را برای تعامل کامل با داده‌ها به حالت تعلیق در آورند. تحلیل پدیدارشناختی تفسیریاز یک فرآیند هرمنوتیک مضاعف استفاده می‌کند که شامل تفاسیر انجام شده توسط شرکت‌کنندگان (تفسیر شرکت‌کننده) و پژوهشگران (تفسیرپژوهشگر) است. پژوهشگران ضمن اذعان به ماهیت مشارکتی معناسازی، مضامین، الگوها و مضامین فراگیر را در داده‌ها شناسایی می‌کنند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹).

۲. ریزپدیدارشناسی: تفسیر در ریزپدیدارشناسی متمرکز بر کشف ریزساختارها و ریز پویایی در تجارب هشیار است. پژوهشگران به طور نظام‌مند متن مصاحبه‌های درون‌نگر را تجزیه و تحلیل می‌کنند تا اجزای ظریف تجربه را شناسایی و دسته‌بندی کنند. این تحلیل ریشه در سنت پدیدارشناختی دارد و هدف آن به دست آوردن جوهر پدیده‌های ریزمقیاس است. همانند تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، ریزپدیدارشناسی شامل پدیدارشناختی تقلیلی می‌شود و از پژوهشگران می‌خواهد تفسیرهای خود را به حالت تعلیق در آورند و بر توصیف شرکت‌کنندگان متمرکز شوند (ونزوئلا - موژیلانسکی و واسکوئز - روستنی، ۲۰۱۹).

ت) میزان جزئی‌نگری تجزیه و تحلیل:

۱. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری: این روش تجزیه و تحلیل جامعی از معانی و روایات برگرفته از تجربه‌های زیسته شرکت‌کنندگان ارائه می‌دهد و غنا، بافت، پیچیدگی و ذهنیت این تجربیات را بررسی می‌کند. در حالی که این روش به دنبال کشف جنبه‌های ظریف هشیار است، تمرکز اصلی آن بر مضامین و الگوهای فراگیرتری است که از روایت‌های شرکت‌کنندگان استخراج می‌شود. ای روش یک تجزیه و تحلیل دقیق اما نه ریزمقیاس ارائه می‌دهد.

۲. ریزپدیدارشناسی: این روش مختص تجزیه و تحلیل پدیده‌های ریزمقیاس در هشیار است و گذارها، نوسانات و تفاوت‌های ظریف در تجربیات هشیار را به دقت بررسی می‌کند. هدف پژوهشگرانی که از ریزپدیدارشناسی استفاده می‌کنند این است که جزئیات دقیقی از چگونگی آشکار شدن تجربه‌ها در طول زمان، از جمله جنبه‌های حسی و فیزیکی را به تصویر بکشند. با تمرکز بر ریزساختارهای تجربه، این روش سطح بالایی از جزئیات را در تجزیه و تحلیل خود ارائه می‌دهد.

با وجود این تفاوت‌ها، این دو روش از بسیاری از وجوه با یکدیگر اشتراک دارند که برخی از آنها بدین قرارند:

• **بنیاد پدیدارشناختی:** هم تحلیل پدیدارشناختی تفسیریو هم ریزپدیدارشناسی ریشه محکمی در سنت پدیدارشناسی دارند و از فلسفه ادموند هوسرل استفاده می‌کنند. آنها تعهد مشترکی به کاوش در غنا و عمق تجربه‌های ذهنی دارند.



• **توضیحات غنی:** هر دو روش برای ارائه توضیحات غنی و دقیق توسط شرکت‌کنندگان ارزش قائل هستند. آنها به دنبال کشف جزئیات و ظرافت‌های تجربه‌های هشیار هستند.

• **ذهنیت:** تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی ذهنیت شرکت‌کنندگان و پژوهشگرها را به رسمیت می‌شناسد و اذعان دارند که تفسیر بخشی جدایی‌ناپذیر از پژوهش‌های کیفی است و هدف آنها تعامل با داده‌ها به صورت خوداندیشانه و باز است.





بحث

انتخاب بین تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی در پژوهش‌های کیفی باید بر اساس اهداف و مقاصد پژوهشی مشخص باشد. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری به ویژه زمانی مناسب است که هدف کاوش در معنای عمیق و تفسیر تجربه‌های شرکت‌کنندگان از بافت به شیوه‌ای فراگیر و غنی باشد. این روش در کشف جنبه‌های وجودی و روان‌شناختی تجربه‌های زیسته برتری دارد و آن را برای پژوهش‌های متمرکز بر درک احساسات انسانی، روایت‌های شخصی و بافارمندی‌های فرهنگی یا اجتماعی فراگیرتر که این تجربه‌ها را شکل می‌دهند، به انتخابی ارزشمند تبدیل می‌کند (اسمیت، ۲۰۱۷). از سوی دیگر، ریزپدیدارشناسی، برای پژوهش‌هایی مناسب است که به ریزپیدایش تجربه می‌پردازند و به دنبال کشف پویایی زمانی و جزئی‌نگرانه در هشیاری هستند (گیت‌سلیس، ۲۰۱۹). پژوهشگرانی که علاقه‌مند به بررسی پیچیدگی‌های فرآیندهای شناختی، تغییرات ظریف در ادراک، یا ظهور ریزساختارهایی در هشیاری هستند، ممکن است ریزپدیدارشناسی را ابزار دقیق‌تری بدانند. بنابراین، انتخاب بین تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی باید بر اساس تمرکز و اهداف خاص پژوهش باشد، زیرا هر رویکرد مزایای متمایزی را در کاوش جنبه‌های مختلف تجربه زیسته ارائه می‌دهد.

هم تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و هم ریزپدیدارشناسی درجه بالایی از سازگاری را با زمینه‌های پژوهشی مختلف به پژوهشگران ارائه می‌دهند، اما هر کدام در زمینه‌های متفاوتی برتری دارند. نقطه قوت تحلیل پدیدارشناختی تفسیری در انعطاف‌پذیری آن برای کشف طیف گسترده‌ای از تجربه‌های انسانی در بافت‌های فراگیرتر نهفته است. این روش برای پژوهش‌های کیفی که شامل پدیده‌های پیچیده اجتماعی، فرهنگی یا روان‌شناختی می‌شوند، مناسب است، و آن را به یک انتخاب ارزشمند برای رشته‌هایی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مراقبت‌های بهداشتی، جایی که درک تجربه‌های زیسته در اولویت است، تبدیل می‌کند (هفرون و ژیل - رودریگز، ۲۰۱۱). از سوی دیگر، انطباق‌پذیری ریزپدیدارشناسی زمانی چشمگیر است که پژوهش مستلزم بررسی عمیق و دقیق تجربه هشیاراست، به ویژه در زمینه‌هایی مانند روان‌شناسی شناختی، عصب‌شناسی، یا فلسفه ذهن. دقت این روش در بررسی پدیداری تجربه در زمان، آن را به ابزاری قدرتمند برای مطالعه جزئیات ظریف شناخت و ادراک انسان تبدیل می‌کند (پتیمنژن، ۲۰۱۷). بنابراین، سازگاری هر روش به زمینه پژوهشی خاص مورد نظر بستگی دارد. تحلیل پدیدارشناختی تفسیری مناسب کاوش‌های کل‌نگر در بافت‌های غنی است در حالی که ریزپدیدارشناسی در پژوهش‌های عمیق و ریزمقیاس هشیاری کاربرد دارد. از این رو، پژوهشگران باید ماهیت پرسش‌های پژوهشی خود و عمق تحلیل مورد نیاز برای انتخاب مناسب‌ترین رویکرد برای بافت خاص پژوهش خود را به دقت در نظر بگیرند.

علاوه بر این، هر دو روش سطح خاصی از آموزش و تخصص را از جانب پژوهشگران برای به کارگیری مؤثر این روش‌ها می‌طلبد. در مورد تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، پژوهشگران باید در روش‌های پژوهش کیفی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک پایه‌ای قوی داشته باشند تا فرآیند پیچیده هرمنوتیک مضاعف را به طور مؤثر هدایت و مدیریت کنند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹). این موضوع شامل مهارت در انجام مصاحبه‌های عمیق، پیاده‌سازی و تجزیه و تحلیل



داده‌ها، و تفسیر یافته‌ها به شیوه‌ای ظریف است. علاوه بر این، پژوهشگران باید گونه‌ای از خوداندیشی را در خود ایجاد کنند تا به طور انتقادی پیش‌فرض‌ها و سوگیری‌های خود را در طول فرآیند پژوهش کنترل کنند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، ریزپدیدارشناسی نیاز به آموزش تخصصی در ارتباط با خود روش دارد. پژوهشگران باید بر هنر انجام مصاحبه‌های ساختاریافته که شرکت‌کنندگان را راهنمایی کند تا تجربه‌های زیسته خود را با جزئیات دقیق بیان کنند، تسلط داشته باشند (پتیمنزن، ۲۰۰۶). این امر مستلزم مهارت در کاوش، گوش دادن و درک عمیق مفاهیم پدیدارشناختی است. علاوه بر این، پژوهشگران برای بهبود کار خود به تخصص در فلسفه پدیدارشناسی، به ویژه پدیدارشناسی هوسرلی نیاز دارند (ورمرش، ۲۰۰۹).

نتیجه این تحلیل تطبیقی دلالت‌های مهمی برای پژوهشگران و همچنین حوزه وسیع‌تر پژوهش‌های کیفی دارد. نخست، این مطالعه به انتخاب روش‌شناختی آگاهانه‌تر کمک می‌کند. پژوهشگران می‌توانند دست به انتخاب آن روشی بزنند که با پرسش‌ها و اهداف پژوهش خاص آنها همسو باشد. درک تمایزات و شباهت‌های بین تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی، پژوهشگران را قادر می‌سازد تا مناسب‌ترین رویکرد را برای کاوش تجربه‌های زیسته، چه در سطح فراگیرتر و چه در سطح ریزمقیاس‌تر انتخاب کنند. همچنین، پژوهشگران ممکن است ترکیب عناصر تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریز پدیدارشناسی را در پژوهش‌های خود مفید و کاربردی ببابند. به عنوان مثال، آنها می‌توانند از تحلیل پدیدارشناختی تفسیری برای دست آوردن درک جامعی از مضامین فراگیر استفاده کنند و سپس از ریزپدیدارشناسی برای کاوش در فرآیندهای ریزمقیاس در آن موضوعات بهره‌مند شوند. علاوه بر این، این تجزیه و تحلیل تطبیقی چشم‌انداز در حال تحول روش‌های پژوهش کیفی را برجسته می‌کند. این امر بر اهمیت توسعه و پالایش مستمر رویکردهای کیفی برای به تصویر کشیدن پیچیدگی و تنوع تجارب انسانی تأکید می‌کند.



نتیجه‌گیری

تحلیل پدیدارشناسی تفسیری و ریزپدیدارشناسی دو روش پژوهش کیفی متمایز هستند که هر دو عمیقاً در سنت پدیدارشناسی ریشه دارند. در حالی که تحلیل پدیدارشناختی تفسیربیر کاوش تجارب زیسته فردی با تأکید بر توصیف‌های غنی و مضامین فراگیر تمرکز می‌کند، ریزپدیدارشناسی روی ریزفرایندها در تجربه هشیارمترکز است و بینش‌های دقیقی را در مورد پویایی‌های زمانی و تغییرات ظریف در هشیاری ارائه می‌دهد. هر دو روش متعهد به درک تجربه‌های ذهنی هستند، به نقش تفسیراذعان دارند و خوداندیشی را در فرآیند پژوهش به رسمیت می‌شناسند. تجزیه و تحلیل تطبیقی ارائه شده در این مقاله می‌تواند راهنمایی برای آن دسته از پژوهشگران کیفی باشد که به دنبال شناسایی و تشخیص تفاوت‌های میان روش‌های پژوهش کیفی هستند. با درک ویژگی‌ها، رویکردها و راهبردهای تفسیری منحصر به فرد مرتبط با تحلیل پدیدارشناختی تفسیری و ریزپدیدارشناسی، پژوهشگران می‌توانند انتخاب‌های آگاهانه‌ای داشته باشند و عمق و دقت پژوهش‌های خود را افزایش دهند. همانطور که پژوهش‌های کیفی به تکامل خود ادامه می‌دهد، جهت‌گیری‌های آینده ممکن است شامل اصلاحات روش‌شناختی بیشتر، همکاری‌های بین‌رشته‌ای و کاربردهای نوآورانه این روش‌ها باشند. از این رو، پژوهشگران بایستی بررسی کنند که چگونه این رویکردها می‌توانند برای پرداختن به پرسش‌های پژوهشی نوظهور به کار گرفته شوند و به درک عمیق‌تر پیچیدگی‌های تجربه و هشیاری انسانی کمک کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- ✓ Alase, A. (2017). The interpretative phenomenological analysis (IPA): A guide to a good qualitative research approach. *International Journal of Education and Literacy Studies*, 5(2), 9-19.
- ✓ Bitbol, M., & Petitmengin, C. (2017). Neurophenomenology and the Micro-phenomenological Interview. *The Blackwell companion to consciousness*, 726-739.
- ✓ Braun, V., & Clarke, V. (2021). *Thematic Analysis: A Practical Guide*. London: SAGE Publications Ltd.
- ✓ Chapman, E., & Smith, J. A. (2002). Interpretative phenomenological analysis and the new genetics. *Journal of health psychology*, 7(2), 125-130.
- ✓ Eatough, V., & Smith, J. A. (2017). Interpretative phenomenological analysis. *The Sage handbook of qualitative research in psychology*, 193-209.
- ✓ Gaete Celis, M. I. (2019). Micro-phenomenology and traditional qualitative research methods. *Constructivist Foundations*, 14(2), 146-149.
- ✓ Hefferon, K., & Gil-Rodriguez, E. (2011). Interpretative phenomenological analysis. *The psychologist*, 24(10), 756–759.
- ✓ Heimann, K., Boelsbjerg, H. B., Allen, C., van Beek, M., Suhr, C., Lübbert, A., & Petitmengin, C. (2023). The lived experience of remembering a ‘good’ interview: Micro-phenomenology applied to itself. *Phenomenology and the Cognitive Sciences*, 22(1), 217-245.
- ✓ Larkin, M., Shaw, R., & Flowers, P. (2019). Multiperspectival designs and processes in interpretative phenomenological analysis research. *Qualitative research in psychology*, 16(2), 182-198.
- ✓ Larkin, M., Watts, S., & Clifton, E. (2006). Giving voice and making sense in interpretative phenomenological analysis. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 102-120.
- ✓ Miller, R. M., Chan, C. D., & Farmer, L. B. (2018). Interpretative phenomenological analysis: A contemporary qualitative approach. *Counselor Education and Supervision*, 57(4), 240-254.
- ✓ Petitmengin, C. (2006). Describing one’s subjective experience in the second person: An interview method for the science of consciousness. *Phenomenology and the Cognitive sciences*, 5(3-4), 229-269.
- ✓ Petitmengin, C. (2017). *Exploring the hidden side of lived experience through Micro-phenomenology*. xTalk. MIT Office of Digital Learning. Social Fields Initiative
- ✓ Petitmengin, C. (2021). Anchoring in lived experience as an act of resistance. *Constructivist Foundations*, 16(2), 172-181.
- ✓ Petitmengin, C., Remillieux, A., & Valenzuela-Moguillansky, C. (2019a). Discovering the structures of lived experience: Towards a micro-phenomenological analysis method. *Phenomenology and the Cognitive Sciences*, 18(4), 691-730.



- ✓ Petitmengin, C., Van Beek, M., Bitbol, M., & Nissou, J. M. (2017). What is it like to meditate?: Methods and issues for a micro-phenomenological description of meditative experience. *Journal of Consciousness Studies*, 24(5-6), 170-198.
- ✓ Petitmengin, C., Van Beek, M., Bitbol, M., Nissou, J. M., & Roepstorff, A. (2019b). Studying the experience of meditation through micro-phenomenology. *Current opinion in psychology*, 28, 54-59.
- ✓ Pietkiewicz, I., & Smith, J. A. (2014). A practical guide to using interpretative phenomenological analysis in qualitative research psychology. *Psychological journal*, 20(1), 7-14.
- ✓ Pringle, J., Drummond, J., McLafferty, E., & Hendry, C. (2011). Interpretative phenomenological analysis: A discussion and critique. *Nurse researcher*, 18(3).
- ✓ Roberts, T. (2013). Understanding the research methodology of interpretative phenomenological analysis. *British Journal of Midwifery*, 21(3), 215-218.
- ✓ Schoeller, D. (2021). Micro-phenomenology as a practice of critical thinking. *Constructivist Foundations*, 16(2), 195-197.
- ✓ Shinebourne, P. (2011). The Theoretical Underpinnings of Interpretative Phenomenological Analysis (IPA). *Existential Analysis: Journal of the Society for Existential Analysis*, 22(1), 16-31.
- ✓ Smith, J. A. (2011). Evaluating the contribution of interpretative phenomenological analysis. *Health psychology review*, 5(1), 9-27.
- ✓ Smith, J. A. (2017). Interpretative phenomenological analysis: Getting at lived experience. *The Journal of Positive Psychology*, 12(3), 303–304.
- ✓ Smith, J. A., & Nizza, I. E. (2022). *Essentials of interpretative phenomenological analysis*. American Psychological Association.
- ✓ Smith, J. A., & Fieldsend, M. (2021). *Interpretative phenomenological analysis*. In: *Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design* (2nd ed.), 147–66.
- ✓ Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method, research*. London: Sage.
- ✓ Smith, J. A., Jarman, M., & Osborn, M. (1999). Doing interpretative phenomenological analysis. *Qualitative health psychology: Theories and methods*, 1, 218-240.
- ✓ Sparby, T., Lumma, A. L., Edelhäuser, F., Glaser, R., Schnitzler, L., & Weger, U. W. (2021). First-person access to decision-making using micro-phenomenological self-inquiry. *Scandinavian Journal of Psychology*, 62(6), 798-805.
- ✓ Storey, L. (2007). Doing interpretative phenomenological analysis. In E. Lyons & A. Coyle (Eds.), *Analysing qualitative data in psychology* (pp. 51–64). Sage.
- ✓ Tuffour, I. (2017). A critical overview of interpretative phenomenological analysis: A contemporary qualitative research approach. *Journal of healthcare communications*, 2(4), 52.



- ✓ Valenzuela-Moguillansky, C., & Vásquez-Rosati, A. (2019). An analysis procedure for the micro-phenomenological interview. *Constructivist Foundations*, 14(2), 123-145.
- ✓ Vermersch, P. (2009). Describing the practice of introspection. In C. Petitmengin (Ed.), *Ten years of viewing from within. The legacy of Francisco Varela* (pp. 20–57). Exeter: Imprint Academic.

